

نام نیکو

هیچ چیز از نگاه کجکاو و جست و جوگر «محمود» دور نمی ماند: ستارگان زیبای آسمان که در شبانگاه با او گفت و گوی می کردند؛ غروب های خیال انگیز زاینده رود، پرواز کبوتران؛ و از همه بیشتر، ستون ها، گل دسته ها و نقش های زیبای مساجد اصفهان. او دوست داشت همه را نقاشی کند. وقتی با هم کلاسی هایش از مدرسه بیرون می آمد، از او می خواستند تا تصویر کبوتران نشسته بر دیوار را که در دفتر خود کشیده بود، در دفتر آنها نیز بکشد.

روزی که پدرش، دست او را در دست استاد امامی گذاشت؛ آن استاد بزرگ نقاشی، دریافت که محمود استعدادی فوق العاده دارد. استاد امامی مردی پرکار اما بسیار کم حرف بود. او روزهای فراوان، محمود را به ساختن رنگ و آماده کردن قلم موها و بوم ها مشغول کرد.

در کارگاه استاد امامی، شعرهای دلنشین حافظ و جلال الدین محمد (مولوی)، زمزمه می شد و محمود با این سروده ها و نقش و نگارها پرورش می یافت. بعد از ماه ها، استاد به محمود گفت: «محمود! حالا دیگر وقت آن رسیده است که خودت طراحی کنی.»

در این هنگام، محمود با خوش حالی و هیجان گفت: «استاد؛ از کجا باید شروع کنم؟» استاد امامی گفت: «از همه جا؛ از سیاهی شب تا روشنایی سپیده دم، از شفافیت آب تا سختی کوه، از ابرهای گذران تا نقشی که بر خشت ها زده اند.»

محمود شروع کرد. استاد با نگاه های تحسین آمیز، هنرمندی او را می دید و تشویقش می کرد؛ اما مراقب بود که غرور به جان شاگردش نیفتد. همیشه می گفت: «غرور، آفت هنر است.»

روزی که استاد امامی کشیدن آهو را به محمود سرمشق داد، او تمام شب، بیدار ماند و در پایان، آهوهایی را دید که از هر طرف به او نگاه می‌کردند: از رو به رو، از پشت سر، از نیم رخ، در حال فرار و... به یاد مادر خود افتاد که هر وقت کارش گره می‌خورد، می‌گفت: «یا ضامن آهو!»

صبح روز بعد، تمام راه را دوید تا گله‌ی آهوایی را که کشیده بود، به استاد نشان دهد. استاد گفت: «از رو که نکشیدی؟» محمود، در حالی که سرخ شده بود، گفت: «نه همه را ذهنی کشیده‌ام.» استاد با هیجان و ناباوری گفت: «حالا چشم‌هایت را ببند و همان آهوپی را که سرمشق داده بودم، بکش.»

محمود چشم‌هایش را بست و با دو سه حرکتِ قلم، طرح آهو را کشید. استاد امامی، بی‌صبرانه گفت: «بَه بَه! بَه بَه! بَه تو می‌گویند هنرمند! من مطمئنم که تویی از استادان بزرگ نقاشی خواهی شد.» سال‌ها بعد، محمود فرشیان، استادی هنرمند و نام‌آشنا در نقاشی شد و کارهای او شهرت جهانی یافتند.

اکنون کمتر کسی است که نگاره‌ی «عصر عاشورا»ی او را ندیده باشد؛ چه بسیار چشم‌ها که با دیدن حالتِ سوگوار اسب امام حسین (ع) در این اثر، گریسته‌اند و چه زبان‌ها که هنرمندی و نیک‌نامی این استاد بزرگ را ستوده‌اند و با نویسنده و شاعر بزرگ ایران، «سعدی»، هم صدا شده‌اند که:

نام نیکو، گر بماند ز آدمی	به کرد ماند سرای زر نگار
نام نیکِ رنجان، ضایع مکن	تا بماند نام نیکت، پایدار



	کلماتی که حرف (گ) دارند
	کلماتی که حرف (ص) دارند
	کلماتی که حرف (ع) دارند
	کلماتی که تشدید دارند
	کلماتی که حرف (ق) دارند
	کلماتی که حرف (ج) دارند